



رشد جمعیت در ایران و نیازهای ناشی از آن

قسمت دوم

سخنرانی خانم کاظمی پور

تعداد زنان ضربدر ۱۰۰. رقم نسبت جنسی جمعیت در ایران در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۰۶ بوده که در سال ۱۳۶۵ به ۱۰۴/۶ نفر رسیده است. این ارقام نشان می‌دهد که در ایران تعداد مردان اندکی از تعداد زنان بیشتر می‌باشد و در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن حدود ۱۰۶ مرد وجود داشته‌اند. پیش‌بینی می‌شود که برای آینده این رقم کمی کاهش پیدا کند. چون علت فزونی تعداد مردان بر زنان علاوه بر مسئله فزونی تعداد موالید پسر بر دختر، ناشی از بیشتر بودن مرگ و میر زنان از مردان بوده که با مهار شدن مرگ و میر قطعاً مرگ و میر زنان نیز کاهش خواهد یافت. همچنین با صنعتی شدن جامعه احتمال کمتر کاسته شدن از مرگ و میر مردان می‌باشد. البته اگر در مورد نسغیرات نسبت

محاسبه دیگری که بعمل آورده‌ام تعداد متوسط فوت شدگان در هر سال است. تعداد متوسط فوت شدگان در دهساله گذشته (۶۵-۱۳۵۵) سالانه برابر ۴۱۵,۰۰۰ نفر بوده که به تدریج در مقاطع ۵ ساله بعدی به ۴۵۹,۰۰۰، ۴۶۸,۰۰۰ و ۵۴۰,۰۰۰ نفر خواهد رسید. تعداد فوت شدگان حدود یک پنجم متولدین است تفاوت این دو رقم (میزان موالید و میزان مرگ و میر)، رقم متوسط رشد سالانه جمعیت را نشان می‌دهد. ارقام افزایش جمعیت برای مقاطع ۵ ساله مورد پیش‌بینی به ترتیب برابر ۱/۸۰۰/۰۰۰، ۱/۹۰۰/۰۰۰ و ۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر در هر سال خواهد شد.

شاخص دیگری داریم بنام نسبت جنسی جمعیت یعنی خارج قسمت تعداد مردان بر

جنسی بخواهیم صحبت کنیم بحث به درازا می‌کشد.

چنانکه در فوق بیان کردیم نسبت جنسی جمعیت طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵ کاهش یافته است. یکی از دلایل این کاهش کوپنی شدن ارزاق عمومی و بیش شماری تعداد زنان می‌باشد، یعنی افرادی که هویت نداشتند (مانند زنان فوت شده که شناسنامه‌هایشان باطل نشده و یا دخترانی که متولد نشده ولی برایشان شناسنامه گرفته‌اند) و شمارش شده‌اند. البته به‌خاطر مسائل سربازی احتمال گرفتن شناسنامه به‌نام نوزدان پسر بسیار ضعیف می‌باشد. در نتیجه برای مردها کمتر بیش شماری داریم. پدیده دیگر جمعیتی مسئله شهرنشینی و روستا نشینی می‌باشد. در ایران

شهرنشینی و روستانشینی ارتباط دارد من
مبحث اشتغال را هم در همین جا خدمتتان
عرض می‌کنم.

در سرشماری سال ۱۳۵۵، ۸۷۰۰/۰۰۰ نفر در ایران شاغل بوده‌اند. یعنی کسانی که خودشان در زمان سرشماری اظهار داشته‌اند که شاغل و فعلاً ما کیفیت شغلی آنها را ارزیابی نمی‌کنیم. در سال ۱۳۶۵ جمعیت شاغل کشور به ۱۱ میلیون نفر رسیده است. مقایسه ارقام مربوط به سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که تعداد شاغلین افزایش یافته ولی در مقابل رشد ۳/۹ درصد جمعیت، رشد شاغلین فقط برابر ۲/۲ درصد در سال

بوده است. بنابراین طی دهساله ۶۵-۱۳۵۵ تعداد بیکاران و تعداد جمعیت غیر فعال رشد بیشتری از رشد جمعیت شاغل داشته است. تعداد بیکاران در سال ۱۳۵۵ برابر ۹۹۶ هزار نفر بوده و در آخرین سرشماری (۱۳۶۵) به ۱۸۰۰/۰۰۰ نفر رسیده یعنی دو برابر شده است. مسئله بیکاری یک پدیده حتمی در جوامع می‌باشد یعنی همه جوامع بیکاری دارند حتی در کشورهای صنعتی بیکار بیشتر است. هر چه جامعه صنعتی‌تر بشود برخلاف تصور عموم که فکر می‌کنند به همراه صنعتی شدن جوامع باید بیکاری کمتر شود، میزان بیکاری زیادتر نیز می‌شود و به خصوص در جوامعی که رشد فزاینده جمعیت دارند وجود بیکاری اجتناب ناپذیر است. چنانکه من پیش‌بینی کرده‌ام تعداد جمعیت شاغل برای آینده زیاد خواهد شد، ولی اگر با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزیها ما نتوانیم این جمعیت متقاضی شغل را سرکار ببریم آن حالت حاد جمعیتی که افزایش بیکاری هست پیش خواهد آمد و عواقب ناشی از آن جامعه را به مخاطره خواهد انداخت.

حالا اگر ما فرض کنیم که تعداد شاغلین ما در سال ۱۳۶۵ (حدود ۱۱ میلیون نفر) فقط جمعیت فعال ما را تشکیل بدهند، با ادامه رشد جمعیت شاغل، تعداد شاغلین ما در سال ۱۳۷۵

در کشور ما بر اساس نتایج آمارگیری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۵۳ میزان مرگ و میر اطفال برابر ۱۰۰ در هزار بدست آمده، در صورتی که وزارت بهداشت طی یکی دو سال اخیر مدعی است که توانسته میزان مرگ و میر اطفال را کم کند. علت اینکه می‌گویم مدعی است برای این است که آمارگیری نشده و تازمانیکه آمارگیری نشود معلوم نیست که آیا واقعیت دارد یا نه؟ البته شواهد نشان می‌دهد که میزان مرگ و میر اطفال در ایران کم شده است. رقمی که وزارت بهداشت داده برابر ۶۷ در هزار می‌باشد ولی هنوز میزان مرگ و میر اطفال در ایران بالا هست.

دید خوشبینانه پیش‌بینی کرده‌ام که اگر ایران جابجائی‌های جمعیت را کنترل نماید و میزان مهاجرت از روستا به شهر کمتر شود، تا سال ۱۳۷۵ ضریب شهرنشینی در ایران برابر ۶۰ درصد خواهد شد. یعنی از جمعیت ۶۸ میلیونی کشور ۴۰ میلیون نفر در شهرها به سر خواهند برد. در صورتی که در سرشماری سال ۱۳۶۵ ما ۲۶ میلیون نفر شهرنشین داشتیم. با توجه به اینکه جمعیت شهرنشین در ایران افزایش یافته حالا من آمارهای روستایی را هم خدمتتان می‌خوانم تا ببینید که جمعیت روستائین ما هم نه تنها کم نشده بلکه زیاد هم شده است. جمعیت روستائین ما مطابق آمار سال ۱۳۵۵ برابر ۱۷/۸۰۰/۰۰۰ نفر بوده که در سال ۱۳۶۵ به ۲۲/۶۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است. یعنی علیرغم اینکه می‌گویند روستاهای ما خالی شده و کشاورزی ما نابود شده، در عرض همین دهسال (۶۵-۱۳۵۵) ۴ میلیون نفر به جمعیت روستائی ما اضافه شده است. و طی ده سال آینده هم طبق پیش‌بینی‌هایی که بعمل آورده‌ام مجدداً ۴/۵ میلیون نفر به جمعیت روستایی ایران اضافه خواهد شد و به حدود ۲۷ میلیون نفر خواهد رسید. این فزونی جمعیت در روستاها از رشد طبیعی جمعیت کمتر است یعنی در روستاها مهاجر فرستی داریم. چون مسئله اشتغال هم مقداری با مسئله

البته بخاطر مسائل سربازی احتمال گرفتن شناسنامه بنام نوزدان پسر بسیار ضعیف می‌باشد. در نتیجه برای مردها کمتر پیش شماری داریم. پدیده دیگر جمعیتی مسئله شهرنشینی و روستانشینی می‌باشد. در ایران در سال ۱۳۵۵ درصد شهرنشینی برابر ۴۷ درصد بوده یعنی ۴۷ درصد از کل جمعیت کشور در ۳۷۳ نقطه شهری کشور ساکن بوده و بقیه (۵۳ درصد) روستائین بوده‌اند.

در سرشماری اخیر (سال ۱۳۶۵) درصد شهرنشینی به ۵۴ رسیده یعنی ۵۴ درصد از جمعیت کشور در ۴۹۶ نقطه شهری ساکن بودند. افزایش تعداد و درصد جمعیت شهرنشین در ایران ناشی از چهار عامل عمده می‌باشد که عبارتند از: ۱- رشد طبیعی جمعیت ۲- رشد ناشی از مهاجرت ۳- تبدیل وضع تعدادی از روستاها به شهر ۴- گسترش محدوده شهرها و ادغام برخی از روستاهای اطراف به مجموعه شهری. در ایران رشد جمعیت شهری حدود ۵ درصد در سال می‌باشد که از این رقم حدود ۳ درصد آن ناشی از رشد طبیعی جمعیت بوده، حدود ۱/۷ درصد ناشی از مهاجرت روستائینان به مناطق شهری و حدود ۰/۳ درصد هم بعلت تبدیل وضع روستاها به شهر و ادغام روستاها به مجموعه‌های شهری می‌باشد. در اینجا من با

برابر ۱۵/۳۰۰/۰۰۰ نفر خواهد شد. یعنی در عرض دهسال آینده ما باید ۴ میلیون شغل جدید ایجاد کنیم. البته ایجاد مشاغل جدید همه‌اش به عهده دولت نیست، چون وقتی جمعیت زیاد می‌شود خدماتی که باید به جمعیت داده بشود گاهی از طرف مردم هم ایجاد می‌شود. مانند مراکز تجاری، دکانها و یا وسایل ارتباطی که برای رفت و آمد مردم هست. این نوع مشاغل درازاه افزایش جمعیت ایجاد می‌شود ولی یک سری از مشاغل هست که مستلزم بودجه‌بندی و برنامه‌ریزی می‌باشد که عمدتاً دولت باید بر این مشاغل نظارت داشته باشد.

در ارتباط با اشتغال مطالعه دیگری که به‌عمل آورده‌ام، توزیع جمعیت شاغل در بخشهای مختلف اقتصادی است. همانطور که نستحضر هستید، در کشورهای صنعتی به‌تدریج طی دوپست سال اخیر از سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی کاسته شده و به سهم جمعیت شاغل در دو بخش دیگر (صنعت و خدمات) اضافه شده است. در کشور ما در سرشماری سال ۱۳۵۵ تقریباً نسبتهای شاغلین در هر سه بخش مساوی بوده حدود ۳۴ درصد در بخش کشاورزی، ۳۴ درصد در بخش صنعت و ۳۳ درصد در بخش خدمات اشتغال داشته‌اند. اگر مقداری به گذشته دورتر ایران نگاه کنیم قطعاً سهم شاغلین در بخش کشاورزی بیشتر بوده و به همراه گسترش شهرنشینی و مهاجرت از روستا به شهر به‌تدریج سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی کم شده و به دو بخش دیگر اضافه شده است. براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ سهم شاغلین در بخشهای سه‌گانه اقتصادی به ترتیب به ۲۹/۳، ۲۴/۵ و ۴۶/۲ درصد رسیده است. مقایسه این ارقام با ارقام مشابه در سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که در این دوره از سهم شاغلین در بخش‌های کشاورزی و صنعت کاسته شده و فقط بر درصد شاغلین در بخش خدمات افزوده شده است. این چنین تحولی معمولاً مربوط به کشورهای فسوق

... شاید تصور کنید که خوب، حتماً چون رشد جمعیت باسواد در ایران بیش از رشد کل جمعیت بوده پس تعداد جمعیت بیسواد در ایران کم شده است در صورتیکه اینطور نیست و تعداد بیسوادان از ۱۴ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱۴/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است، یعنی تمام فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که معلمین و مسئولین آموزشی کشور به‌عمل می‌آورند فقط در جهت حفظ وضع موجود می‌باشد.

را بالا ببریم، چون در ایران زمین‌های مرغوب ناپیچ هستند و زمین‌های نوع دوم و سوم زیادتر، که بهره‌برداری از آنها مستلزم بهره‌برداری مکانیکی می‌باشد. مسئله دیگر بررسی جمعیت یک کشور از دید توانایی کار و فعالیت است. ما جمعیت کشور را به ۳ گروه سنی ۱۴ - ۰ - ۶۴ - ۱۵ - ۶۵ ساله بیلا تقسیم کرده‌ایم. علت این نوع تقسیم‌بندی این است که از نظر جمعیتی جمعیت ۱۴ - ۰ - ۶۴ ساله و ۶۵ ساله بیلا را غیر فعال و جمعیت ۶۴ - ۱۵ - ۶۵ ساله را جمعیت فعال می‌گوئیم.

در سال ۱۳۶۵ معادل ۴۵/۵ درصد از جمعیت ایران کمتر از ۱۵ ساله بوده‌اند، ۵۱/۵ درصد جزء جمعیت فعال (واقع در سن فعالیت ۶۴ - ۱۵ ساله) یا بالقوه فعال بوده و ۳ درصد جزء جمعیت سالخورده بوده‌اند.

براساس محاسبه دیگری که به‌عمل آوردم، نیمی از جمعیت ایران (۵۰ درصد) زیر ۱۶ سال قرار دارند. یعنی میانه سنی جمعیت در ایران ۱۶ سال هست. با پیش‌بینی که انجام شده تا سال ۱۳۷۵ درصد جمعیت کمتر از ۱۵ سال در ایران به حدود ۴۴/۵ درصد خواهد رسید و سهم جمعیت سالخورده نیز کاهش خواهد یافت و در عوض سهم جمعیت فعال اندکی اضافه خواهد شد. افزایش جمعیت فعال منجر به تقاضای بیشتر کار در جامعه خواهد شد. چون اگر سیاست ما بر این باشد که موالید را کنترل کنیم این برنامه برای دهه آینده در

صنعتی می‌باشد، که از سهم شاغلین در دوبرخ کشاورزی و صنعت کاسته می‌شود و بر سهم شاغلین در بخش خدمات، آنهم خدمات در صنایع اضافه می‌شود در صورتیکه در کشور ما سهم شاغلین در خدمات کاذب اضافه شده است.

کاهش سهم جمعیت در بخش کشاورزی منطقی به نظر می‌رسد، چون به همراه افزایش جمعیت بخش کشاورزی به‌تدریج اشباع می‌شود و در صورتیکه افراد بیشتری در این بخش کار کنند سرانه تولید کاهش می‌یابد. بنابراین ماندن جمعیت فعال در بخش کشاورزی غیر منطقی می‌باشد و ما باید با سیاست‌گذاری‌هایی آنها را عمدتاً به بخش صنعت جذب کنیم. در صورتیکه در کشور ما طی سالهای بعد از انقلاب اسلامی بخاطر مسئله جنگ و تحریم اقتصادی سهم شاغلین در بخش صنایع نه تنها افزایش نیافت بلکه کاسته گردید و سرریز جمعیت شاغل در این دو بخش به بخش خدمات کاذب جذب شدند. جامعه ما را در گذشته به جایی کشاندند که از نظر بازده محصولاتمان از خود کفایی خارج شدیم و در مقطع دهساله هم به خاطر مسئله جنگ، تحلیل رفتن وضع صنعت در ایران به ضرر بخش کشاورزی تمام شده است. چون بخش کشاورزی باید از بخش صنعت تغذیه کند. اگر ما کشاورزی مکانیزه داشته باشیم می‌توانیم امیدوار باشیم که بازده محصولاتمان

در نقاط روستایی که درصد بیسوادی بیشتر از نقاط شهری است میزان ولادت و مرگ و میر نیز در مقایسه با نقاط شهری در سطح بالاتری قرار دارد. ناآگاهی افراد نسبت به مخاطرات مهاجرت‌های بی‌رویه سبب افزایش میزان اینگونه مهاجرت‌ها نیز می‌شود. پس به اعتقاد من بی‌سوادی، هم باعث افزایش باروری، هم باعث افزایش مرگ و میر و هم باعث افزایش مهاجرت‌های بی‌رویه می‌شود.

بالا باسواد و بقیه بیسواد بوده‌اند. البته باسواد به تعبیری که بگیریم حتی سواد خواندن و نوشتن. آمارها نشان می‌دهد که طی دهه‌های گذشته رشد جمعیت باسوادان در ایران بیشتر از رشد کل جمعیت بوده است. مثلاً طی دهساله ۶۵ - ۱۳۵۵ رشد کل جمعیت برابر ۲/۹ درصد در سال بوده و رشد جمعیت باسوادان مساوی ۶/۹ درصد در هر سال بوده است. بسا ارانه این ارقام شاید تصور کنید که خوب، حتماً چون رشد جمعیت باسواد در ایران بیش از رشد کل جمعیت بوده پس تعداد جمعیت بیسواد در ایران کم شده است، در صورتی که اینطور نیست و تعداد بیسوادان از ۱۴ میلیون نفر (در سال ۱۳۵۵) به ۱۴/۵ میلیون نفر (در سال ۱۳۶۵) رسیده است. یعنی تمام فعالیتها و تلاشهایی که معلمین و مسئولین آموزشی کشور به عمل می‌آورند فقط در جهت حفظ وضع موجود می‌باشد.

ج - نگاهی اجمالی به روابط علت و معلولی بین سواد و متغیرهای جمعیتی: مدهاست که این سؤال مطرح می‌شود، آیا رشد جمعیت مانع توسعه است یا اینکه کمبود توسعه باعث افزایش رشد جمعیت می‌شود؟ کدام علت است؟ و کدام معلول؟ آیا رشد جمعیت در یک کشور عامل بازدارنده است که آن کشور نمی‌تواند رشد اقتصادی پیدا کند یا اینکه فقر آن جامعه است که باعث می‌شود جمعیتش رشد کند و به تبع آن حالت تسلسل پیدا کند؟ در علم جامعه‌شناسی هر یک از پدیده‌های اجتماعی، در داخل مجموعه روابط متقابل علت و معلولی پدیده‌های وابسته مورد مطالعه قرار می‌گیرند و چنانچه یک پدیده بطور مستقل و بدون در نظر گرفتن تاثیر و تأثرات عوامل وابسته بدان، مورد مطالعه قرار گیرد واقعیت کشف نخواهد شد. سواد یک ویژگی اجتماعی است که بر متغیرهای جمعیتی، پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اثر می‌گذارد. در حالی که خود نیز از پدیده‌های مذکور متأثر می‌گردد.

اگر همین وضع را برای آینده حفظ کنیم و هیچ سیاست بهتری نداشته باشیم که مثلاً در دوره راهنمایی ضریب ۶۵ درصد را به ۷۵ درصد برسانیم و در ابتدائی ۹۵ درصد را به ۱۰۰ درصد برسانیم، با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آموزش را تا انتهای دوره راهنمایی برای جمعیت لازم‌التعلیم اجباری دانسته است. به تعداد جمعیت شاغل به تحصیل در دوره دبستان تا سال ۱۳۷۰ سالانه برابر ۲۱۴ هزار دانش‌آموز اضافه خواهد شد. یعنی هر ساله ما باید برای ۲۱۴ هزار دانش‌آموز دوره ابتدایی فضای آموزشی ایجاد کنیم. این رقم در دوره راهنمایی برابر ۱۲۰ هزار و در دوره دبیرستان برابر ۸۰ هزار دانش‌آموز می‌باشد. در صورتیکه ما نتوانیم برنامه‌ریزی صحیح وضع موجود را حفظ کنیم و جمعیت فوق را تحت پوشش آموزشی ببریم، حتماً کاهش ضریب پوشش تحصیلی خواهیم داشت.

تعداد معلمین مورد نیاز برای محصلین محاسبه شده در فوق، برای دوره ابتدائی برابر سالی ۸۴۰۰ نفر، برای دوره راهنمایی سالانه ۶۵۰۰ نفر و برای دوره دبیرستان سالانه برابر ۲۴۰۰ نفر می‌باشد. یعنی جمعاً ۱۸۰۰۰ معلم و دبیر برای کادر آموزشی مدارس در کشور برای هر سال باید استخدام نماییم.

میزان باسوادی جمعیت ایران در آخرین سرشماری جمعیت برابر با ۶۲ درصد بوده یعنی در ایران ۶۲ درصد از جمعیت ۶ ساله به

جمعیت فعال، اثری ندارد و در عوض مولید متولد شده در دهه گذشته به سن فعالیت خواهند رسید و باید برای آنها ایجاد اشتغال بشود.

مبحث بعدی پیش‌بینی جمعیت لازم‌التعلیم می‌باشد که به تفکیک سه مقطع ابتدائی، راهنمایی و دبیرستان محاسبه شده است و سپس بر اساس آن جمعیت شاغل به تحصیل را نیز برای آینده پیش‌بینی نموده‌ام.

بر اساس آمارهایی که در اختیار ما بود در سال ۱۳۶۵، ۷،۲۰۰،۰۰۰ دانش‌آموز دبستانی، ۲/۳۰۰،۰۰۰ دانش‌آموز دوره راهنمایی و ۱/۲۰۰،۰۰۰ دانش‌آموز دبیرستانی داشتیم یعنی جمعاً ۱/۸۰۰،۰۰۰ دانش‌آموز در سراسر کشور به تحصیل اشتغال داشته‌اند. در دوره دبستان ۹۵ درصد از جمعیت لازم‌التعلیم به تحصیل اشتغال دارند که می‌شود گفت آموزش ابتدائی در ایران تقریباً همه‌گیر شده است. مسئله عمده‌ای که مادر مورد آموزش ابتدائی داریم این است که حتی در روستاهای دور هم اکثرأ، افراد به مدرسه می‌روند ولی بعد از مدتی ترک تحصیل می‌کنند و بعداً هم آنچه که آموخته‌اند فراموش می‌کنند و به خیل بیسوادان اضافه می‌شوند.

در دوره راهنمایی جمعیت شاغل به تحصیل معادل ۶۵ درصد از کل جمعیت لازم‌التعلیم در این دوره می‌باشد، یعنی پوشش آموزش راهنمایی ۶۵ درصد است. پوشش آموزشی در دوره دبیرستان ۳۰ درصد است که

ولادت، مرگ و میر و مهاجرت متغیرهایی هستند که ترکیبات مختلف آنها سبب افزایش یا کاهش جمعیت می‌شود. به همان گونه که قبلاً بررسی شد افزایش بی‌رویه جمعیت سبب می‌شود که بین افزایش خالص و ناخالص درصد باسوادان اختلاف ایجاد شود، بطوریکه هر چه جمعیت زیادتر شود افزایش خالص باسوادان کمتر می‌شود. چون سیاستهای برنامه‌ریزی آموزشی و اقدامات گوناگون علیه بیسوادی نه تنها نارسائی‌های گذشته را جبران نمی‌کند، بلکه پاسخگوی بخشی از افزایش جمعیت نیز نمی‌باشد. یعنی همه تلاشها را افزایش جمعیت خنثی می‌نماید و در نتیجه هیچ نوع شکوفایی اقتصادی نخواهیم داشت.

بیسوادی سبب ناآگاهی افراد جامعه می‌شود. ناآگاهی افراد نسبت به مشکلات که ناشی از ولادتهای اضافی است سبب افزایش میزان ولادت می‌شود و همچنین ناآگاهی افراد، سبب عدم رعایت بهداشت و به مخاطره افتادن تندرستی می‌شود که آنها منجر به افزایش مرگ و میر خواهد شد.

در نقاط روستایی که درصد بیسوادی بیشتر از نقاط شهری است، میزان ولادت و مرگ و میر نیز در مقایسه با نقاط شهری در سطح بالاتری قرار دارد. ناآگاهی افراد نسبت به مخاطرات مهاجرت‌های بی‌رویه سبب افزایش میزان اینگونه مهاجرت‌ها نیز می‌شود. پس به اعتقاد من بیسوادی هم باعث افزایش باروری، هم باعث افزایش مرگ و میر و هم باعث افزایش مهاجرت‌های بی‌رویه می‌شود. چنانچه در این وضعیت ترکیب متغیرهای جمعیتی منجر به افزایش جمعیت شود و توانهای مبارزاتی علیه بیسوادی پاسخگوی افزایش جمعیت نباشد، تعداد بیسوادان بیشتر خواهد شد. که این خود نیز منجر به افزایش بیشتر جمعیت می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که افزایش بی‌رویه جمعیت قبل از تدارک امکانات و وسایل آموزشی، یکی از عوامل افزایش درصد بیسوادان است. در حال حاضر برای ریشه‌کن

هنگامی که سخن از کنترل جمعیت به میان می‌آید، بحث در مورد جلوگیری از افزایش جمعیت نیست بلکه آنچه مورد نظر است این است که متوسط افزایش سالانه جمعیت به اندازه‌ای باشد که بتوان حداقل نیازهای افراد جامعه را تأمین نمود، به عبارت روشن‌تر باید دید توانهای موجود و برآورد توانهای آینده کشور برای مبارزه با بیسوادی چه حجمی از جمعیت را می‌تواند پاسخگو باشد.



ارتباط مستقیم وجود دارد. یعنی هر چه در جامعه‌ای رشد جمعیت بیشتر باشد، میزان بیسوادی هم در آن جامعه بیشتر می‌باشد. مثلاً در پاکستان نرخ رشد جمعیت برابر ۳/۸ درصد و جمعیت بیسواد حدود ۷۰ درصد از کل جمعیت می‌باشد. رشد جمعیت در کشور عراق حدود ۳/۶ درصد است و میزان بیسوادی جمعیتش از نظر زن و مرد خیلی متفاوت است، یعنی میزان بیسوادی مردان برابر ۳۲ درصد و برای زنان مساوی ۶۸ درصد می‌باشد. معمولاً در جوامع عربی میزان بیسوادی زنان خیلی بیشتر از مردهاست. در شوروی رشد جمعیت ۰/۹ درصد در سال است و میزان بیسوادی آن ۰/۲ درصد است، یعنی ۹۹/۸ درصد از جمعیت

کردن بیسوادی اساسی‌ترین راه حل، کنترل جمعیت است. هنگامی که سخن از کنترل جمعیت به میان می‌آید بحث در مورد جلوگیری از افزایش جمعیت نیست، بلکه آنچه مورد نظر است این است که متوسط افزایش سالانه جمعیت به اندازه‌ای باشد که بتوان حداقل نیازهای افراد جامعه را تأمین نمود، به عبارت روشن‌تر، باید دید توانهای موجود و برآورد توانهای آینده کشور برای مبارزه با بیسوادی چه حجمی از جمعیت را می‌تواند پاسخگو باشد. در آن صورت هر نوع رشد جمعیتی را می‌شود پیش‌بینی کرد.

بر اساس آمارهای موجود، در کشورهای مختلف، بین رشد جمعیت و میزان بیسوادی

۶ ساله به بالایشان باسواد هستند. در آمریکا رشد جمعیت ۱/۸ درصد و بیسوادی مساوی ۰/۵ درصد، در اسپانیا رشد جمعیت یک درصد و بیسوادی مساوی ۱۰ درصد و بالاخره در ایتالیا رشد جمعیت حدود ۰/۴ درصد و بیسوادی برابر ۵ درصد می باشد. با مراجعه به این آمارها می توان به این نتیجه رسید که بین نرخ رشد جمعیت و درصد بیسوادی جمعیت ارتباط وجود دارد، هر چه نرخ رشد جمعیت کمتر باشد درصد بیسوادی نیز کمتر می باشد. خلاصه آنکه بین نرخ رشد اقتصادی و نرخهای رشد جمعیت و بیسوادی همبستگی معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر هر اندازه که جامعه ای از نظر توانایی مبارزه با بیسوادی قوی تر باشد، درصد یسوادان در آن کمتر و بر اساس مشاهدات موجود رشد جمعیت آن نیز کمتر خواهد شد. پس تمام بحثهای ما به اینجا ختم می شود که اگر ما بتوانیم با بیسوادی مبارزه کنیم خود به خود رشد جمعیت کنترل می شود. و معمولاً سیاستهای اجباری کاهش رشد جمعیت به ثمر نخواهد رسید.

آخرین بحث من اینست که آیا جمعیت بر اساس کیفیت می تواند عامل توسعه باشد و یا برعکس مانع توسعه؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت که این کیفیت جمعیت است که توسعه را ایجاد می کند نه حجم جمعیت. کیفیت جمعیت اگر مطلوب باشد یعنی درصد باسوادی و آگاهی های اجتماعی بالا باشد که این خودش عامل توسعه و چرخ حرکت توسعه است و برعکس، پائین تر بودن کیفیت جمعیت عاملی بازدارنده در توسعه اقتصادی و اجتماعی یک جامعه می باشد.

«پایان»

بقیه از صفحه ۳

تو ای خواهر و برادر مسلمانی که در علوم اجتماعی قدم می زنی چند رسالت بزرگ بر دوش داری: یکی شناخت هر چه بیشتر فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است؛ باید جامعه ای را که در آن زندگی می کنی، فرهنگ آن را نیک بشناسی و بخصوص برتریهایش را بدانی و بفهمی که *الاسلام یعلموا ولا یعلمی علیه یا و انستم الاعلون ان کستم مؤمنین* تا بتوانی در مقابل تحقیرهای فرهنگی سرفرازانه باستی. بدان که رقیب آگاهانه و هشیارانه و سنجیده شده تلاش می کند تا «شدن»ها را بر پایه دیگری غیر از «بودنمان» بسازد. دیگر آنکه باید طرفدارهایی را که وسایل ارتباط جمعی با پشتوانه مالی سرمایه داران و حمایت ایدئولوژیک صهیونیستها به راه می اندازند، بشناسی و بشناسانی که این نیرنگ بسی خطرناک است.

پس باید که بیاموزیم و بیاموزانیم و هم بدین نیت است که با شما در «رشد» و از رشد سخن می گوئیم، باشد که هم از این راه توفیقی نصیبمان شود. پس اگر در نشریه حتی از صاحب نظران و متفکرین جامعه شناسی، می نویسم بدان قصد است تا شما را با فراز و نشیبها و زیر و بمهای تفکرات جامعه شناسانه آشنا سازیم، شاید که به حقیقتی دست یابیم و آن را در جهت خیر و صلاح و اصلاح جامعه به کار اندازیم و هم بدین امید است که دست نیاز و یاری به سوی شما دراز می کنیم و از شما استمداد می طلبیم تا برای ما از محیط و جامعه خود و از فرهنگ آن بنویسید و هم چشم انتظار آنیم تا با انتقادات خود ما را در صراط مستقیم رشد قرار دهید و مطمئن باشید که از انتقادات و پیشنهادات شما بهره خواهیم برد و آنها را حتی المقدور به کار خواهیم بست.

«رشد» برای شما و متعلق به شما است، هر چقدر با آن بیشتر همکاری کنید، با آن احساس همبستگی بیشتری خواهید کرد و هم در شناخت مسائل اجتماعی - فرهنگی جامعه سهم بیشتری خواهید داشت.

در اینجا یکبار دیگر از همه برادران، خواهران و همکارانی که برای ما مقاله می فرستند تشکر می کنیم و اعلام می نمائیم که عدم چاپ یک مقاله الزاماً بدان معنا نیست که این مقاله کاری در خور توجه نبوده است، بلکه محدودیت صفحات مجله و نوع مطالب ما را مقید می کند تا دست به انتخاب بزنیم، از این موضوع دلسرد نشوید و همچنان مصمم باز هم برایمان مطالب تازه و متنوع در زمینه های گوناگون نقد و بررسی مطالب کتب دانش اجتماعی و جامعه شناسی، مراسم، اعیاد، جشنها، اعتقادات و... در مناطق مختلف ایران و جهان بنویسید.

امید است با همکاری شما بتوانیم به اهداف این نشریه که اعتلای فرهنگی به معنای عام و اعتلای دانش اجتماعی به معنای خاص است نائل شویم. انشاءا...

سردبیر

